✍ دلیل هفتم) آیه نفر

«وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»[1]

۱. سابقاً گفتیم که[2]:

«در مورد آیه دو نوع تفسیر مطرح شده است:

الف) لازم نیست که مؤمنان همگی به میدان جهاد بروند. بلکه گروهی به جهاد بروند [و گروهی در مدینه بمانند] تا در احکام آگاهی بیابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را انذار دهند.

این برداشت، مطابق با تفسیر ابن عباس است (و در بسیاری از ترجمه‌های فارسی هم نمود یافته است[3]) ...

فخر رازی مطابق با این برداشت، دو احتمال مطرح می کند:

الف/۱) کسانی که در مدینه می مانند، تفقه می کنند (به سبب اینکه کنار پیامبر می مانند)

الف/۲) همان کسانی که به جهاد می روند، تفقه می کنند (چرا که بالعیان می بینند که خدای متعال چگونه گروه اندک مسلمین را بر گروه کثیر کفار پیروز می کند)

ب) لازم نیست همه مومنان خدمت رسول الله برسند تا احکام را یاد بگیرند (و تفقه مثل جهاد نیست که لازم باشد همه مردم در آن حضور یابند وجوباً عینیاً، بلکه واجب کفایی است) بلکه از هر قبیله که در سرزمین هایشان ساکن هستند، طائفه ای به خدمت رسول الله برسند و احکام را فرا گیرند و وقتی بازگشتند، قوم خود را انذار دهند.»[4]

۲. اما «لولا» در زبان عربی دو معنا دارد:

یک) لولا تحضیضیه: که معنای آن تحریک و تشجیع است.

در این نوع، فعل، مضارع است و یا در معنای مضارع است (مثل لولا تستغفرون: استغفار کنید)

توجه شود که در این نوع، «لولا» معنای فعل را منفی نمی‌کند؛ در این نوع از «لولا»، ممکن است، فعل ماضی باشد ولی معنا مضارع باشد. (مثل اینکه بگوییم «لولا نفر» یعنی باید کوچ بکنند)

دو) لولا توبیخیه: که معنای آن توبیخ نسبت به عدم فعل است.

در این نوع، فعل، ماضی است و «لولا» معنای فعل را منفی می‌کند. (مثل لولا اجتهدتَ: چرا اجتهاد نکردی)[5]

---

[1] . توبه: ۱۲۲

[2] . درسنامه فقه سال دهم، ص۲۵۷

[3] . ن ک: ترجمه آیت الله مکارم

[4] . التفسیر الکبیر، ج۱۶،، ص۱۷۲

[5] . ن ک: موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، ص۵۸۷؛ مغنی اللبیب، ج۱، ص۳۶۱

۳. «لولا» در آیه شریفه می‌تواند تحضیضی باشد و معنا چنین باشد:

«باید از هر طایفه‌ای، عده‌ای کوچ کنند تا تفقه کنند ...»[۱]

و ممکن است توبیخی باشد و معنا چنین باشد:

«چرا سابقاً از هر طایفه عده‌ای کوچ نکردند تا تفقه کنند ...»[۲]

۴. مرحوم خویی در توضیح استدلال به آیه شریفه در ما نحن فیه می‌نویسد:

« فإنها تدلنا علی وجوب النفر حسبما تقتضیه لولا التحضیضیة، کما تدلنا علی وجوب التفقه و الإنذار لأنهما الغایة الداعیة إلی الأمر بالنفر، و تدلنا أیضاً علی أن مطلوبیة التفقه و الإنذار لیست لأجل نفسیهما، بل من جهة احتمال التحذر بواسطتهما، فالغایة من ذینک الواجبین هو التحذر عند الإنذار، و حیث إن الآیة مطلقة فیستفاد منها أن التحذر عقیب الإنذار واجب مطلقاً، سواء حصل العلم من إنذار المنذرین أم لم یحصل.»[۳]

توضیح:

۱. «لولا» تحضیضیه ثابت می‌کند که «نفر» واجب است

۲. تفقه هم واجب است چرا که علت وجوب نفر است

۳. انذار دادن هم واجب است چرا که علت وجوب نفر است

۴. علاوه بر این ۳ وجوب از آیه می‌فهمیم که تفقه و انذار اگر واجب است، به خاطر آن است که باعث می‌شود «امکان تحذر» در مستمعین ایجاد شود.

۵. پس نفر واجب است تا تفقه و انذار حاصل شود. و تفقه و انذار واجب است تا مردم در اثر آن امکان بر حذر بودن را دارا باشند.

۶. آیه هم مطلق است، یعنی مردم باید از انذار، تأثیر بپذیرند چه انذار برای مردم باعث پیدایش علم شود و چه باعث پیدایش علم نشود.

مرحوم خویی سپس می‌نویسد:

«أن الحذر علی ما یستفاد من مشتقاته و موارد استعمالاته، عنوان للعمل و لیس عبارة عن الخوف النفسانی فحسب، و معناه التحفظ عن الوقوع فیما لا یراد من المخاوف و المهالک، مثلاً إذا حمل المسافر سلاحه فی الطریق المحتمل فیه اللّص أو السبع للمدافعة عن نفسه أو ماله یقال: إنه تحذّر

---

[۱] . التنقیح، خویی، ج۱، ص۶۴

[۲] . منتهی الدرایة، ج۸، ص۵۱۰

[۳] . التنقیح، ج۱، ص۶۴

فهو فعل اختیاری و لیس بمعنی الخوف کما مر، و قد دلت الآیة المبارکة علی وجوبه، و بما أن التحذر غیر مقید فیها بصورة حصول العلم من إنذار المنذرین لکی یجب التحذر بالعلم المستند إلی الإنذار، فلا مناص من الالتزام بوجوب التحذر عقیب الإنذار مطلقاً، حصل للمتحذر علم من إنذار المنذرین أم لم یحصل.»[1]



توضیح:

۱. حذر، نوعی عمل کردن است و صرفاً یک ترس نفسانی نیست

۲. پس حذر یعنی فرد به گونه‌ای عمل کند که در مهلکه نیفتد

۳. در آیه شریفه «تحذّر» واجب شده است و مقید به جایی هم نشده است که از «هشدار و انذار» برای مخاطب علم و اطمینان پیدا شود.

ما می‌گوییم:

ماحصل سخن مرحوم خویی آن است که:

۱. نفر واجب است، چون تفقه و انذار واجب است

۲. انذار واجب است چون «ایجاد امکان تحذر برای مخاطب» واجب است.

۳. تحذر یعنی عملاً کاری را انجام دهد که در مقابل خطر مصون باشند

۴. پس آیه می‌گوید مکلفین، بعد از انذار مجتهد، باید کاری انجام دهند که گرفتار هلاک نشوند (یعنی تقلید کنند و مطابق نظر مجتهد عمل کنند)

۵. ان قلت: تحذر در جایی بر مکلف واجب است که مکلف بعد از شنیدن انذار، مطمئن شود که حق همان است که مجتهد می‌گوید.

۶. قلت: آیه مطلق است، یعنی بعد از انذار، «تحذر» واجب است چه مکلف علم به صحیح بودن سخن مجتهد پیدا کند و چه نکند.

مرحوم خویی در انتها نتیجه می‌گیرد که از آیه نفر ۳ حکم قابل استفاده است:

«و علی الجملة أن للآیة المبارکة دلالات. منها: دلالتها علی وجوب التقلید فی الأحکام، لدلالتها علی وجوب التحذر بانذار الفقیه و هو إنما یتحقق بالعمل علی إنذاره و فتواه. و منها: دلالتها علی وجوب الإفتاء، و ذلک لدلالتها علی وجوب الإنذار فإن الإنذار قد یکون بالدلالة المطابقیة وقد یکون ضمنیاً أو بالالتزام، و إفتاء المجتهد بالحرمة أو الوجوب یتضمن الإنذار باستحقاق العقاب عند ترکه الواجب أو إتیانه الحرام. و منها: دلالتها علی حجیة إنذار الفقیه و إفتائه، و ذلک لأنه

[1]. التنقیح، خویی، ج۱، ص۶۴

لو لم يكن إنذاره حجة شرعاً، لم يكن أى مقتض لوجوب التحذر بالإنذار لقاعدة قبح العقاب بلا بيان فوجوب التحذّر عند إنذار الفقيه يستلزم حجية الإنذار لا محالة»[1]

[1] . همان، ص۶۵